

# The Judiciary Mission of the International Court of Justice against Political Performance of the Security Council in International Disputes

Morteza Ghahremany Manamen<sup>1</sup> , Seyed Yaser Ziaee<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Ph.D., Student, Department of Public International Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (**Corresponding author**). harbinger1390@gmail.com.

<sup>2</sup> Associate Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. yaserziaee@gmail.com

## Abstract

The purpose of the present study is to review the judiciary mission of the International Court of Justice against the political performance of the Security Council in international disputes. The research method is descriptive-analytic and the results showed that the court should never avoid pursuit of solving important political disputes just because they are in terms of political issues and aspects, even though there were no provable principles in international laws.

**Keywords:** Judiciary Mission, International Court of Justice, Political Performance, Security Council, International Disputes, International Rights, Legal Disputes Judiciary Politics.

---

**Cite this article:** Ghahremany Manamen, M. & Ziaee, S.Y. (2023). The Judiciary Mission of the International Court of Justice against Political Performance of the Security Council in International Disputes. *Iranian Political Research*, 10(2), 127-148. <https://doi.org/10.22034/sej.2022.1948351.1418>

**Received:** 2020/05/22 ; **Received in revised form:** 2020/06/11 ; **Accepted:** 2020/06/24 ; **Published online:** 2020/07/02

© The Author(s).

**Publisher:** Qom Islamic Azad University



## رسالت قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در مقابل عملکرد سیاسی شورای امنیت در اختلافات بین‌المللی

مرتضی قهرمانی منامن<sup>۱</sup>، سید یاسر ضیایی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

harbinger1390@gmail.com (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. yaserziaee@gmail.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رسالت قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در مقابل عملکرد سیاسی شورای امنیت در اختلافات بین‌المللی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که: دیوان هرگز نباید صرفاً به این دلیل که اختلافات در زمینه‌های سیاسی رخ داده و یا جنبه‌های سیاسی دیگری دارد، از رسیدگی و اعمال صلاحیت خود امتناع کند. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری نباید از رسیدگی به اختلافات مهم سیاسی خودداری کند، حتی اگر هیچ قاعده قابل اثباتی در قوانین بین‌المللی وجود نداشته باشد.

**کلیدواژه‌ها:** رسالت قضایی، دیوان بین‌المللی دادگستری، عملکرد سیاسی، شورای امنیت، اختلافات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، اختلافات حقوقی، سیاست قضایی.

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، با عنوان «ماهیت و ویژگی اختلاف بین‌المللی با نگاهی بر عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری»، استاد راهنما: سید یاسر ضیایی و استاد مشاور: علی مشهدی است.

استناد به این مقاله: قهرمانی منامن، مرتضی؛ ضیایی، سید یاسر (۱۴۰۲). رسالت قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در مقابل عملکرد سیاسی شورای امنیت در اختلافات بین‌المللی. سیاست‌پژوهی ایرانی، ۱۰(۲)، ص ۱۲۷-۱۴۸.

<https://doi.org/10.22034/sej.2022.1948351.1418>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲

© نویسنده‌گان. ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



## ۱. مقدمه

دیوان از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۵، غالباً با این سؤال جدی روبرو بوده است، که آیا دیوان صلاحیت قضاوت مناقشات مربوط به موضوعات مهم سیاسی را دارد یا خیر. در حقیقت، بخش عمده‌ای از فعالیت دادگاه جهانی برآمده از صلاحیت آن در قضایای ترافیکی است، که در آن دیوان مطابق با قوانین بین‌المللی تصمیم می‌گیرد؛ تصمیمی پیرامون اختلافاتی با ماهیت حقوقی، که توسط کشورها به آن ارجاع می‌شود. با این وجود، بهره‌گیری دیوان از این مفهوم، باعث افزایش اختلاف نظر در مورد صلاحیت دیوان و قابلیت پذیرش اختلافات سیاسی شده است. در حقیقت سؤال آنجاست که دیوان با برجسب زدن اختلافات با عناوین «سیاسی» یا «حقوقی»، چه منظوری دارد؟ خصوصیات اختلافات دارای ماهیت حقوقی چیست؟ در مقابل، چه نوع اختلافاتی ممکن است به جای آن دارای خصیصه سیاسی باشند و در نتیجه غیر قضایی باشند؟ آنچه که در برخی موارد وجود دارد آن است که این مسائل در مواردی در گذشته توسط دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی شده است؛ از جمله قضیه کارکنان سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۸۰، قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا در سال ۱۹۸۷، نظریه مشورتی سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶، قضیه نسل‌کشی بوسنی در سال ۲۰۰۷ و سایر موارد. با بررسی این موارد می‌توان نتیجه گرفت که اگر بتوان، چنین رابطه‌ای آشفته، بین مسائل سیاسی و حقوقی که میان دولت‌های مستقل ایجاد می‌شود را درک کرد، می‌توان مسئولیت بسیاری از نهادهای قضایی بین‌المللی را نیز در مورد حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها و در کل، در توسعه حقوق بین‌الملل روشن کرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری، به همراه بسیاری از دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی دیگر، غالباً خود را در یک مشکل حقوقی در مقابل سیاسی قرار می‌دهد؛ زیرا دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان ارگان مهم قضایی جهان، پس از جنگ جهانی دوم، نه تنها برای فراهم آوردن فرصت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی تأسیس شد، بلکه برای امکان جایگزینی فرایندهای قضایی منظم به جای پرداختن به جنگ و اعمال رفتارهای خصمانه پیش‌بینی شد (Ogbodo, 2012, p. 99-104).

در سطح بین‌المللی، نگرانی‌ها پیرامون قابلیت دیوان بین‌المللی دادگستری جهت مشارکت در حل و فصل مسائل مهم سیاسی از جانب حقوقدانان و سیاسیون و حتی از جانب قضات دیوان بین‌المللی دادگستری مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است (Posner & Figueiredo, 2005, p. 599-630). محمد شهاب‌الدین -عضو سابق دیوان بین‌المللی دادگستری- می‌گوید: مسلماً، تنها فرایند قضایی نمی‌تواند از وقوع جنگ ممانعت کند (Shahabuddeen, 1997, p. 3, 18). این مورد مسئله مهمی را مطرح می‌کند که آیا دیوان، به عنوان ارگان قضایی سازمان ملل متحد، در عملکرد قضایی خود

محدودیت دارد و به طور حقوقی، از بررسی برخی اختلافات که مسائل مهم سیاسی در آن قضیه برجسته است، ممانعت می‌کند؟

هدف پژوهش حاضر بررسی این مسئله است که آیا دیوان قادر به مشارکت و تصمیم‌گیری در حل و فصل برخی اختلافات مهم سیاسی است؟ اختلافاتی که در آن به نحوی منافع ملی در معرض تضعیف یا تباهی قرار دارند و اینکه دیوان با وجود رسالت قضایی در رسیدگی به اختلافات حقوقی، چه نوع مشارکتی در مواجهه با جنبه‌های سیاسی اختلافات باید صورت دهد؟ به عبارت دیگر، این پژوهش با بررسی عملکرد قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعاوی ترافیعی با جنبه سیاسی بحث برانگیز بین کشورهای مستقل، نقش این دستگاه قضایی بین‌المللی را در سیاست‌های بین‌المللی روشن می‌کند. این مبحث زمانی رخ می‌دهد که انتقادهای از نقش دیوان بین‌المللی دادگستری، در اصل، انتقاد از ماهیت نظام حقوقی بین‌المللی است تا خود دیوان و اینکه، در واقعیت، دیوان می‌تواند اقدام به مشارکت در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مهم سیاسی نیز داشته باشد (Posner & Yoo, 2005). لذا، پژوهش حاضر درصدد تأکید بر وجود اختلاف سیاسی همراه با بررسی نگرش‌ها و رفتارهای دول و عملکرد دیوان نسبت به جنبه‌های سیاسی اختلاف است.

این تحقیق دو استدلال ارائه می‌دهد: اول از همه، دیوان هرگز نباید صرفاً به این دلیل که اختلافات در زمینه‌های سیاسی رخ داده است و یا جنبه‌های سیاسی دیگری دارد، از رسیدگی و اعمال صلاحیت خود امتناع کند. در واقعیت، هیچ اختلاف بین‌المللی در خلاء ایجاد نمی‌شود و هر اختلاف حقوقی به ناچار عناصر سیاسی را در مقیاسی بزرگ‌تر یا کم‌تر دخیل می‌کند. از این رو، در صورت حل و فصل با استفاده از قوانین موجود در حقوق بین‌الملل، هیچ قضیه سیاسی ترافیعی نباید غیر قضایی تلقی شود. دوم، دیوان بین‌المللی دادگستری نباید از رسیدگی به اختلافات مهم سیاسی خودداری کند؛ حتی اگر هیچ قاعده‌ای قابل اثبات در قوانین بین‌الملل وجود نداشته باشد و قضات هیچ راه حل متکی بر منابع واقعی حقوق بین‌الملل در دست نداشته باشند. در این موارد، دادگاه باید نقش قاعده‌سازی خود را برای تحکیم قواعد حقوقی که قبل از تصمیم‌گیری وجود نداشت، اعمال کرده باشد و رسالت قضایی خود را تکمیل کند. عملکرد قضایی دیوان با توجه به قضایای ترافیعی باید گسترده‌تر مورد بررسی قرار گیرد. با وجود این واقعیت که اکثر دادگاه‌های داخلی برای حفظ استقلال قضایی خود از تصمیم‌گیری در مورد اختلافات سیاسی احتمالی خودداری می‌کنند، دادگاه‌های بین‌المللی نباید در چنین رویکردی قرار بگیرند؛ چرا که آثار بی‌تفاوتی در این مورد، در سطح داخلی، متفاوت از بی‌تفاوتی و امتناع از رسیدگی در مسائل بین‌المللی است.

اختلافات بین‌المللی اساساً از اختلاف نظر یا رقابت بر سر علایق و منافع ملی دولت‌ها

حاصل می‌شود. از این‌رو، خواست و اشتیاق دولت‌ها به حفاظت و بهره‌گیری از منافع ملی بدین معنا است که همه اختلافات بین‌المللی به ناچار با ماهیت سیاسی خواهند بود؛ چیزی که در جمیع اختلافات بین‌المللی تفاوت دارد، شدت و میزان سیاسی بودن آن اختلافات است. همچنین، واقعیت ادغام جنبه‌های سیاسی و حقوقی اختلافات بین‌المللی، مانع فعالیت دیوان جهت بررسی و صدور رأی خود نسبت به جنبه حقوقی اختلاف نمی‌شود. بررسی و ریشه‌یابی اینکه، چرا دیوان به دلیل عدم بررسی حقوقی محض در برخی قضایا با ماهیت سیاسی آشکار، مورد انتقاد قرار گرفته است؟ و اینکه دیوان چگونه به موازنه میان به مخاطره انداختن موجودیت خود و حفظ اهداف قضایی خود، در راستای حل و فصل موضوعات حقوقی در جهت کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌الملل تلاش کرده است؟ از اهمیت این تحقیق است.

## ۲. سؤال پژوهش

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که آیا دیوان قادر به مشارکت و تصمیم‌گیری در حل و فصل برخی اختلافات مهم سیاسی است؟ اختلافاتی که در آن به نحوی منافع ملی در معرض تضعیف یا تباهی قرار دارد. به عبارت دیگر، دیوان با وجود رسالت قضایی در رسیدگی به اختلافات حقوقی، چه نوع مشارکتی در مواجهه با جنبه‌های سیاسی اختلافات باید صورت دهد؟

## ۳. اهداف تحقیق

مهم‌ترین اهداف این پژوهش به شرح زیر است:

- ◆ ارزیابی رویکرد دیوان در مواجهه با جنبه‌های سیاسی اختلاف بین‌المللی؛
- ◆ تبیین سیاست قضایی دیوان در اتخاذ مصلحت سیاسی در مواجهه با اختلافات آغشته به مسائل مهم سیاسی؛
- ◆ بررسی امکان تفکیک میان اختلاف سیاسی و اختلاف حقوقی.

## ۴. پیشینه تحقیق

در بررسی‌های انجام شده نسبت به پیشینه تحقیق، در ادبیات نوشتاری فارسی حقوق بین‌الملل و حتی علوم سیاسی، پیرامون موضوع پژوهش حاضر، موردی یافت نشد. در ادامه بررسی‌ها در ادبیات نوشتاری انگلیسی، پایان‌نامه تخصصی و دقیق الن یانگ گائو<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در رشته علوم

سیاسی از دانشگاه هاروارد با عنوان «دیوان بین‌المللی دادگستری و مسائل سیاسی: دفاع از حاکمیت قانون، یا به نحوی تداوم سیاست» یافت شد، که در آن، مباحث توصیفی ارائه شده است. یانگ گائو نقش دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به اختلافات حساس سیاسی بین دولت‌های مستقل را مورد بحث قرار می‌دهد. او تلاش می‌کند تا نشان دهد که دیوان، علی‌رغم استدلال برخی حقوقدانان، اختیار قانونی برای تصمیم‌گیری در مورد موضوعات به شدت سیاسی ارجاع شده به دیوان را دارد و نباید به دلیل فقدان صلاحیت موضوعی رد شوند. ال‌ن بیان می‌کند، زمانی که قواعد حقوقی قابل اجرا، مبهم و نامشخص هستند، دیوان این اختیار را دارد که خلأهای قانونی در حقوق بین‌الملل را پر کند و حکم حل و فصل اختلاف را صادر کند. البته وی در تبیین تعریف و توصیف اختلافات سیاسی و حقوقی و تأثیر آن با رویکرد و رسالت قضایی دیوان نسبت به اختلافات با جنبه‌های مهم سیاسی، خوب عمل نکرده است.

## ۵. مفاهیم پژوهش

### ۵-۱. اختلاف حقوقی

به واسطه اینکه هیچ‌گونه تعریفی از اختلاف چه در اساسنامه دیوان و چه در قواعد دادرسی دیوان وجود ندارد، اظهار نظر حقوقی از طریق آراء و رویه دیوان به واسطه قضایای مختلف مورد تشریح قرار گرفته است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه ماوروماتیس<sup>۱</sup> در فلسطین ۱۹۲۴، تعریف اختلاف حقوقی را ارائه می‌کند، که بعدها نیز مورد اعمال دیوان بین‌المللی دادگستری قرار می‌گیرد؛ به نحوی که تاکنون، تعریف غالب و پذیرفته شده است: اختلاف عبارت است از فقدان تفاهم در خصوص مقوله‌ای حکمی یا موضوعی. چنانچه میان مواضع حقوقی طرفین اختلافی باشد، به آن اختلاف حکمی و چنانچه میان منافع طرفین اختلافی باشد، به آن اختلاف موضوعی اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup>

«اختلاف حقوقی باید به روشنی از اختلاف ساده یا تفاوت دیدگاه‌ها در مسئله‌ای که ممکن است بین طرفین دعوی رخ دهد، متمایز شود. در روابط بین‌المللی میان دولت‌ها، همانند روابط بین افراد، دولت‌ها در خصوص یک مسئله، مواضع مختلف یا متفاوتی اتخاذ می‌کنند. این اختلاف‌ها یا تفاوت‌ها، حتی زمانی که به خوبی اثبات شده باشند، به خودی خود، اختلافی

1. Mavrommatis

2. C.P.J.I., Concessions Mavrommatis in Palestine, 1924

حقوقی که بتوان برای حل آن به دیوان یا دادگاه رجوع کرد، به شمار نمی‌آیند»<sup>۱</sup>. بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به اختلافات حقوقی اشاره می‌کند. زمانی که مشروط به ارائه از جانب دولت‌ها مطابق با، به قول معروف عبارت اختیاری می‌شود. حتی زمانی که وجود اختلاف در دیوان، مورد پذیرش طرفین قرار گرفته باشد، ماهیت حقوقی آن ممکن است مورد نزاع باشد. برخی از خواهان‌ها در دیوان‌ها و دادگاه‌ها اظهار کرده‌اند که چون ماهیت اختلاف موجود حقوقی نبوده است، دادگاه یا دیوان، صلاحیت رسیدگی ندارد. به عبارت دیگر، ماهیت حقوقی اختلاف، گاهی بر اساس شرایط و موقعیت‌های واقعی و نتایج برآمده از آنها توصیف می‌شود.

#### ۵-۲. اختلاف سیاسی

«کارشناسان باتجربه روابط بین‌الملل صراحتاً اظهار می‌کنند، که عملکرد حقوق بین‌الملل و صلاحیت بین‌المللی در زمینه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مهم سیاسی و به ویژه اختلافات مرتبط با تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، تا حدی محدود است» (Steinberger, 1974, p.193, 207). یکی از رایج‌ترین تعاریف به کار گرفته شده در اختلافات «سیاسی» یا غیر حقوقی را به عنوان مواردی توصیف می‌کند که منافع حیاتی ملی طرف‌های اختلاف را در بر می‌گیرد. خواست و اشتیاق دولت‌ها به حفاظت و بهره‌گیری از منافع ملی در عرصه بین‌المللی بدین معنا است، که همه اختلافات بین‌المللی به ناچار، ماهیت سیاسی خواهند داشت؛ چیزی که در جمیع اختلافات بین‌المللی تفاوت دارد، شدت و میزان سیاسی بودن آن اختلافات است، به نحوی که برخی حتی از آن به عنوان «اختلافات سیاسی ترفعی» یاد می‌کنند (Simpson, 1994)؛ اما اینکه دقیقاً چه میزان یک اختلاف سیاسی است، بسیار انتزاعی خواهد بود و نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد. اساساً موضوع اختلاف و شیوه برخورد، کمیت و کیفیت سیاسی بودن یک اختلاف را مشخص خواهد کرد. این امر وابسته به ماتریکس عوامل مختلف است که بر منافع ملی تأثیر می‌گذارد، از جمله فشارهای خارجی اقتصادی، احتیاجات داخلی و اعتبار و جایگاه ملی.<sup>۲</sup> راه‌حل‌های چنین اختلافاتی بین ملل، ناگزیر بر عهده حاکمیت دولت‌ها خواهد بود. بر این اساس، مسائل حقوقی به اختلاف نظرهایی اشاره می‌کنند که زندگی و سرنوشت آینده ملل را در برنمی‌گیرد؛ با این دیدگاه که مهم

1. ICJ Judgment, October 2016

2. Nicaragua, (Mertis) [1986], ICJ Rep[14]

نیست که صدور حکم قضایی، به نفع چه کسی باشد (Balch, 1914, p.131). در تئوری، با وجود تقسیم روشن بین مباحث حقوقی و سیاسی، در عمل تمایز معتبری نمی‌تواند توسط اکثر دادگاه‌های بین‌المللی ترسیم شود. دلیل اینکه ترسیم این‌گونه تمایزها میان مسائل حقوقی و سیاسی به ویژه برای دادگاه‌های بین‌المللی دشوار است، این است که اساساً همه اختلافات بین دولت‌های مستقل از گرایش به حفاظت از منافع حیاتی ملی آنها ناشی می‌شود و عملاً تمایز میان دو نوع اختلاف مشکل می‌شود.

## ۶. مبانی نظری

هنگام بحث پیرامون اختلاف و آثار وجودی آن، بین افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها یا میان ملل و اقوام، یک نکته اصلی وجود دارد و آن عدم تطابق و ناسازگاری فهم از اختلاف و نحوه برخورد با آن است. تحقق یا تأسیس اختلاف برآیند عوامل و متغیرهای پیچیده تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اعتقادی-ایدئولوژیک است که در ساختارهای سیاسی و روابط بین‌الملل همواره وجود داشته است؛ که از چگونگی و تعامل انگیزه‌های مختلف میان افراد و گروه‌ها در تقسیم منافع، ارزش‌ها و ایده‌ها نشأت می‌گیرد.

مفهوم اختلاف و در نتیجه، وجود یا عدم وجود اختلاف یا نوع اختلاف از نگاه دولت‌ها (حقوق داخلی)، گاهی متفاوت از موضوع حقوق بین‌الملل بوده (Sumina & Gilmore, 2018) و این امر می‌توانسته در طول تاریخ ظهور و توسعه حقوق بین‌الملل، موجب بروز تنش‌ها و درگیری‌های خصمانه دولت‌های طرف اختلاف، به ویژه زمانی که حقوق بین‌الملل به دلیل ناتوانی از تشخیص اختلاف حقوقی از اختلاف سیاسی قادر به تعیین شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات نمی‌شود، شده باشد.<sup>۱</sup>

## ۷. نگرش و عملکرد قضایی دیوان در مواجهه با جنبه‌های مهم سیاسی اختلاف

### ۷-۱. نگرش دیوان پیرامون جنبه سیاسی اختلاف

اظهار اینکه، دیوان نسبت به جنبه‌های سیاسی مسائل حقوقی بین‌المللی ارجاع شده به آن، بی‌تفاوت نخواهد بود، صریح به نظر می‌رسد. به هر حال، اعتقاد دیوان این‌گونه است که می‌بایست، در این موارد نیز اظهارات خود را ارائه کند. نمونه‌ای از این موضوع دیوان، در قضیه

1. Handbook on the Peaceful Settlement of Disputes between States, 1992.



کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران مشاهده شده است، آنجایی که دیوان اعلام می‌کند که «اختلافات حقوقی میان دولت‌های صاحب حاکمیت با توجه به ماهیت واقعی آنها می‌تواند در بستر سیاسی و اغلب از یک جنبه در اختلاف سیاسی بلند مدت و فراگیر میان دولت‌های مربوطه به وقوع پیوسته باشد».<sup>۱</sup>

در مواقعی که برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، نگرانی‌های خود را از نقش دیوان در مشارکت و اظهار نظر در مسائل مهم سیاسی اعلام کرده‌اند،<sup>۲</sup> چه در قضایای ترافیکی و چه در ارائه نظرات مشورتی، واقعیت ادغام جنبه‌های سیاسی و حقوقی اختلاف بین‌المللی، دیوان از بررسی و صدور رأی خود نسبت به جنبه حقوقی اختلاف، ممانعت نمی‌کند.<sup>۳</sup> برای نمونه، در نظریه مشورتی سلاح هسته‌ای، قضات دیوان در ارائه نظر در این موضوع متفق بودند مبنی بر اینکه، جنبه و ریشه سیاسی اختلاف بین دولت‌ها ممانعتی برای دیوان جهت ارائه نظریه مشورتی ایجاد نخواهد کرد. به همین ترتیب، در قضیه نیگاراگوئه علیه آمریکا (رسیدگی ماهوی)، دیوان در اینکه می‌توان به برخی مسائل حساس که ادغامی از جنبه‌های سیاسی و حقوقی دارد، شامل موضوع حق دفاع ملی از خود یا دفاع دسته جمعی وارد شود، جدیت داشت (Kohen, 2012).

در قضیه لاکربی<sup>۴</sup> (اقدامات مقدماتی)، قاضی ویرمانتری<sup>۵</sup> بعد از بیان استقلال و رسالت قضایی دیوان گفت: «از وظایف دیوان به عنوان یک ارگان قضایی این است که گاهی از نقطه نظر حقوقی، مسائلی را مورد بررسی و اظهار نظر قرار دهد؛ که به طور همزمان از نقطه نظر سیاسی و اجرایی مورد بررسی و اظهار نظر ارگان اصلی دیگری از سازمان ملل متحد قرار گرفته است. ... موضوعاتی که مرتبط با عملکرد قضایی دیوان محسوب می‌شود، حوزه صحیح صلاحیتی دیوان است. وضعیتی که نتایج سیاسی از تصمیم قضایی ناشی می‌شود، وضعیتی نیست که دیوان را خارج از چارچوب و حوزه صلاحیت قضایی آن قرار دهد».<sup>۶</sup>

دیوان در نظریه مشورتی دیوار حائل نیز این‌گونه اظهار می‌کند که نمی‌تواند این دیدگاه را قبول کند که به دلیل «سیاسی بودن» سؤال مطرح شده، صلاحیت ندارد؛ همان‌طور که از رویه قضایی

1. [1980] ICJ Rep 3, 20

2. Nicaragua (Mertis) [1986] ICJ Rep 14, [59], [72]

3. Aegean Sea Continental Shelf Case [1978] ICJ Rep 3, 13

4. The case of Lockerbie

5. Weeramantry

6. Lockerbie Case [1992] ICJ Rep 3, 56

سابق خود در این مورد مشخص است. دیوان اعتقاد دارد، این مسئله که سؤال حقوقی برخوردار از جنبه‌های سیاسی نیز هست، برای مستثنی کردن آن از ویژگی پرسش حقوقی و محروم کردن دیوان از صلاحیت، کافی نخواهد بود؛ زیرا این صلاحیت را اساسنامه، صراحتاً به آن اعطا کرده است و دیوان نمی‌تواند از پذیرش ماهیت حقوقی سؤالی که آن را به انجام وظیفه‌ای اساساً قضایی دعوت می‌کند، خودداری کند.<sup>۱</sup>

لوتر پاخت<sup>۲</sup> نیز معتقد بود که همه اختلافات سیاسی به مسائل حقوقی تعمیم داده می‌شوند، اگر با خواست و اراده سیاسی همراه شود (Lauterpacht, 1933, p. 389). او همچنین استدلال می‌کند که دیوان، ابزار مناسبی برای توسعه قواعد حقوق بین‌الملل، نسبت به حفظ صلح بین‌المللی است (Janis, 1987, p.145). بررسی برخی قضایای برخوردار از موضوعات مهم سیاسی که به دیوان ارجاع شده‌اند، بیانگر آن است، که دیوان در حقیقت سهم برجسته و ارزشمندی را در این‌گونه مسائل پیچیده ایفا می‌کند.

**نیکاراگوئه:** قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا برخوردار از موضوع سیاسی مهم بود که مربوط به مداخله نظامی یک طرف اختلاف در داخل سرزمین طرف دیگر می‌شد. در قضیه مربوط به فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه، دادگاه جهانی با این مسئله دشوار روبرو شد که چگونه می‌توان بین مسائل حقوقی و سیاسی در یک ادعا تمایز قائل شد؛ بدین نحو که «استفاده غیرقانونی از زور، نقض صلح و اعمال تجاوز» از جانب ایالات متحده علیه دولت نیکاراگوئه، حقوق بین‌المللی عرفی را نقض کرده است. علی‌رغم رویدادها و اتفاقات پیچیده موجود در این اختلاف، دیوان به رسالت قضایی خود فارغ از موضوعات و مباحث غیر حقوقی پرداخت. انصراف دولت آمریکا از ادامه حضور در دادرسی‌های قضایی، دیوان را از ارائه رسیدگی‌های قضایی و صدور حکم نهایی ممانعت نکرد و همچنین دیوان اظهار کرد که رسیدگی به این اختلاف در کیفیت استدلال‌های دیوان، تأثیر نخواهد گذاشت.

**نظریه مشورتی سلاح هسته‌ای:** قضیه دیگری که برخی قواعد مرتبط با استفاده از زور را مورد بررسی و توسعه قرار داد، قضیه نظریه مشورتی پیرامون سلاح هسته‌ای بود که مانند قضیه نیکاراگوئه، جنبه‌هایی از مسائل برجسته سیاسی را دخیل کرده بود (Hager & Snyder, 2015, p. 3-35).

---

1. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004 ICJ Rep. 136  
2. Lauterpacht

قانونی بودن تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بدون شک یکی از بحث برانگیزترین موضوعات و به شدت سیاسی است که تاکنون در دادگاه جهانی مطرح شده است. به گفته قاضی اسویل<sup>۱</sup>، عدم اطمینان حقوقی در مورد تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در جامعه بین‌المللی، مسئله «تثش شدید بین رویه دولت و اصل قانونی» بود.<sup>۲</sup> دادگاه از جانب مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای ارائه نظریه مشورتی خود پیرامون اینکه آیا تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در هر شرایطی مطابق با حقوق بین‌الملل مجاز است، مورد سؤال قرار گرفت.<sup>۳</sup> همانند صلاحیت دادگاه در قضایای ترافیکی، دادگاه جهانی تنها مجاز به ارائه نظرات مشورتی در مورد مسائل حقوقی و نه در مورد مسائل سیاسی است. البته اگر تعدادی از مخالفان استدلال کردند که قانونی بودن تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در اصل، مسئله‌ای سیاسی است، دیوان تصمیم می‌گیرد که به درخواست نظر مشورتی موافقت کند یا نه. صرف نظر از پیشینه سیاسی این موضوع، درخواست مجمع عمومی بدون شک مسائل مربوط به قواعد مقرر در حقوق بین‌الملل را مطرح کرد. جنبه‌های سیاسی قضیه مستلزم این نیست که دادگاه را از صلاحیت مصرح آنکه در اساسنامه دیوان به آن اعطا شده است، محروم کند.<sup>۴</sup>

**لاکربی:** قضیه لاکربی در دیوان بین‌المللی دادگستری مسلماً مسئله مهم سیاسی همراه با استناد شورای امنیت به فصل هفتم منشور ملل متحد و اتخاذ قطعنامه ۷۴۸ بود. اقدام شورای امنیت در اتخاذ چنین قطعنامه‌ای در تعارض با درخواست دولت لیبی از دیوان جهت اقدامات موقتی و همچنین در قبال توانایی دیوان جهت بررسی درخواست اقدامات موقتی بود. این تعارض میان ارگان‌های مربوطه سازمان ملل متحد، در فرایند حل و فصل اختلافی مشترک که معمای سیاسی - حقوقی را مطرح می‌کرد، نقش توأمان دیوان و شورای امنیت را در حل اختلاف مهم سیاسی برجسته می‌کرد. دیوان در قضیه لاکربی اظهار می‌کند که در مسائل مهم سیاسی، نقش دیوان به عنوان ارگان اصلی قضایی سازمان ملل متحد حل مسائل حقوقی است، که به سازمان ملل در نیل به هدف خود (حفظ صلح و امنیت) یاری رساند.<sup>۵</sup> بر این اساس، دیوان، استقلال و تمامیت قضایی خود را مورد تأیید قرار داد و اعلام کرد که اجازه نخواهد داد که ملاحظات سیاسی در انجام

1. Judge Swiebel

2. Advisory Opinion for the Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996, p. 311

3. UN Doc A/RES/49/75

4. Advisory Opinion for the Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996, p. 234

5. *Lockerbie Case (Provisional Measures)* [1992] ICJ Rep 3, [36]

نقش او به عنوان ارگان قضایی سازمان ملل متحد، ممانعتی ایجاد کند.<sup>۱</sup> این رهیافت دیوان به این معنی بود که تصمیم او، یکی از شیوه‌های پایان‌بخشی به اختلافات است نه پایان‌بخشی از جانب دیوان.<sup>۲</sup>

## ۲-۷. عملکرد قضایی دیوان در مواجهه با اختلافات با جنبه‌های سیاسی

هر اختلاف بین دولت‌های مستقل به ناچار عناصر سیاسی را کم و بیش درگیر می‌کند. بسیاری از اندیشمندان حقوق، تمایز سنتی بین موضوعات حقوقی و سیاسی را قابل قبول نمی‌دانند، همانگونه که کلسن<sup>۳</sup> بیان کرد: «خصوصیت حقوقی یا سیاسی اختلاف، به ماهیت اختلاف بستگی ندارد، بلکه در مورد ماهیت هنجارهایی است که در حل و فصل اختلاف استفاده می‌شود» (Kelson & Tucker, 1966, p. 525).

نقش دیوان در شفاف‌سازی و البته توسعه اصول و قواعد حقوق بین‌الملل که می‌تواند به مثابه آن به حل اختلافات بین‌الملل کمک کند، در راستای منافع آشکار همه اعضای جامعه بین‌المللی و ترویج صلح و امنیت بین‌المللی است. در حقیقت سؤال آن است که آیا دیوان واقعاً می‌تواند در حل اختلافات دشوار سیاسی نیز کمک کند؟ دیوان به اهمیت سؤال مطرح شده مذکور اذعان می‌کند و استدلال می‌کند که تصمیم دیوان باید از اثر واقعی نسبت به طرفین اختلاف ارجاع شده به آن، برخوردار باشد.<sup>۴</sup> بسیاری از اعضای دیوان معتقدند، در کنار حل اختلاف ارجاع شده به دیوان به طور کامل، تصمیم دیوان باید در حل و فصل این مسئله که مبتنی بر شیوه‌های حل و فصل حقوقی است، کمک کند (Gross, 1971, p. 258-9). برای نمونه، در قضیه نیکاراگوئه، قاضی لاجز<sup>۵</sup> اظهار می‌کند که تصمیم دیوان نه تنها به حل این اختلاف خاص میان دولت آمریکا و دولت نیکاراگوئه کمک خواهد کرد، بلکه به هدف و خواست همه منطقه در نیل به صلح و امنیت یاری می‌رساند. قضاوت بر این اساس می‌تواند، سهم بسزایی در حل یک اختلاف خطرناک ایفا کند و منجر به ثبات منطقه‌ای شود، که دچار چند دهه بحران و منازعه بوده است.<sup>۶</sup> به همین ترتیب، در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران، قاضی اظهار می‌کند، که اکنون که قضاوت، با

1. *Lockerbie Case (Provisional Measures)* [1992] ICJ Rep 3, [18]

2. *Lockerbie Case (Provisional Measures)* [1992] ICJ Rep 3, 56

3. Kelson

4. *Cameroon v UK (Judgment)* [1963] ICJ Rep 15, 34

5. Judge Laches

6. *Nicaragua (Merits)* [1986] ICJ Rep [14]-3

حاکمیت قانون، یکی از مسائل بزرگ مطرح شده را مورد تصمیم‌گیری قرار داده است، باید این امکان وجود داشته باشد تا گفتگوها با نظر بر گرایش به حل مسالمت‌آمیز اختلاف آغاز شود.<sup>۱</sup> دیوان، در قضیه نظریه‌اش درباره نظریه سلاح هسته‌ای، همچنین اعلام می‌کند که دیوان با بیان اصول حقوقی موجود، نقش مهمی را ایفا می‌کند: «استدلال شده است که، قانون هر چه که باشد، سؤال استفاده از سلاح هسته‌ای یک سؤال سیاسی، طرح سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی می‌باشد. اما باید ملاحظه شود که به هر حال سؤال سیاسی هم باشد، ارزش همواره در بیان حقوق است. این مورد بی‌تأثیر، بی‌اساس و بی‌نتیجه نخواهد بود».<sup>۲</sup>

تعجب‌برانگیز نیست که اعضای دیوان چنین اظهارات و درک شخصی نافذی را ارائه کرده‌اند. اما اینگونه نگرش، به خودی خود، ضرورتاً به طور آشکار به بحث مطرح شده در اینجا پاسخ نمی‌دهد. به هر حال، نگرش دیوان، علی‌رغم وجود تردیدهای ذکر شده، از جانب برخی مفسرین حقوقی از جمله استینبرگر<sup>۳</sup> مورد حمایت واقع شده است. بدین نحو که دیوان نقش جدی را برای مشارکت در حفظ روابط صلح‌آمیز ایفا کرده است (Steinberger, 1974, p.210). به علاوه، مقام ارشد عضو سازمان ملل متحد نیز نظرات مشابهی را ارائه کرده است؛ از جمله دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد، داگ هومرشولد<sup>۴</sup> که در سال ۱۹۵۷ گفت، که حتی در وضعیت کنونی جامعه بین‌المللی، اختلافات بسیاری وجود دارد که قریب به حل و فصل خواهند بود؛ اگر مسائل حقوقی دخیل در اختلافات، موضوع تصمیم‌گیری قضایی قرار گرفته باشند.<sup>۵</sup>

اما آیا دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به این‌گونه اظهارات اهمیت می‌دهند؟ دو قضیه، هر دو با موضوع سیاسی به ویژه شامل منازعات مسلحانه، به نظر می‌رسد از این‌گونه استدلال حمایت کند. این قضایا همچنین موجب تقویت برخی اظهارات نیز می‌شوند که، با حل جنبه‌های حقوقی اختلاف، جنبه‌های سیاسی اختلاف نیز می‌تواند حل شوند. اولی، قضیه اختلاف مرزی بورکینافاسو علیه مالی بود، که از طریق توافقنامه خاص از جانب طرفین به دیوان ارجاع شد و خواستار رهنمود دیوان جهت حمایت از آتش بس ارائه شده از جانب سازمان وحدت آفریقا

1. Hostages Case (Judgment) [1980] ICJ Rep 3, 49

2. Nuclear Weapons Opinion, [1996] 1 ICJ Rep 226, 328

3. Steinberger

4. Doug Hammarskold

5. Introduction to the Annual Report of the Secretary-General on the Work of the Organization 1956

بودند.<sup>۱</sup> نه تنها این آتش بس ادامه پیدا کرد، بلکه طرفین اختلاف بعد از آن، به تصمیم دیوان نسبت به این اختلاف مرزی احترام گذاشتند.<sup>۲</sup>

دومین مورد، مربوط به قضیه اختلاف سرزمینی لیبی علیه چاد بود، که مجدداً برخوردار از توافقنامه خاص رجوع به دیوان، از جانب طرفین اختلاف شد.<sup>۳</sup> در نتیجه، تصمیم دیوان مبنی بر اینکه سرزمین مورد اختلاف در مالکیت دولت چاد است، توافقنامه صلح ایجاد شد و تحت نظارت و کنترل سازمان ملل متحد، نیروهای دولت لیبی از سرزمین‌های مورد اختلاف بیرون رفتند. می‌توان اینگونه استدلال کرد که در دو مورد مثال مذکور، اثربخشی سیاسی تصمیم دیوان، به دلیل خواست سیاسی دولت‌های طرف‌های مورد اختلاف بود؛ اما در وضعیت‌های برخوردار از دولت سرکش چه اتفاقی خواهد افتاد؟

عضو سابق دیوان بین‌المللی دادگستری، جنینگز،<sup>۴</sup> با وجود اینکه تأیید می‌کند که اجتناب ناپذیر است که دیوان باید جنبه‌های مهم سیاسی اختلاف را مورد بررسی قرار دهد، معتقد است، که حل موفقیت‌آمیز مسائل حقوقی به خودی خود منجر به حل مسائل سیاسی پیرامون آن نمی‌شود. در حقیقت، او استدلال می‌کند که عنصر حقوقی اینگونه اختلافات، نقش بزرگی را در مقایسه با جزء سیاسی در حل اینگونه اختلافات ایفا می‌کند (Jennings, 1997). دیگر موافقان نیز استدلال می‌کنند که این استماع حقوقی است که برنده و بازنده را در یک اختلاف ویژه مشخص می‌کند. تشخیص بازنده یا برنده نیز ممکن است، تنش‌ها و در نهایت اختلاف را شدت ببخشد؛ چرا که اینگونه تشخیص، منجر به ضرر اساسی به وجهه یک کشور می‌گردد (Steinberger, 1974, p. 208).

شفاف‌سازی‌ای که استدلال دیوان در رابطه با اقدامات و نیت طرف اختلاف منعکس می‌کند، نه در میان عوامل خود دولت، بلکه در میان ملت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی و ارگان‌های سیاسی سازمان ملل متحد، به هر حال اثر مهمی دارد (Shigeta, 2010, p. 10). این قضیه جامعه بین‌المللی را قادر به توصیف و صدور قضاوت پیرامون خصوصیات مرتبط با اقدامات طرفین در محافل معتبر، مانند مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌کند. بنابر اظهارات ریچلر، این تصمیم دیوان، جامعه بین‌المللی را قادر می‌کند تا بفهمد که چه کسی رفتاری مطلوب‌تر و برخوردارهای اخلاقی عالی

1. *Burkina Faso v Mali*, [1986] ICJ Rep 3

2. *Burkina Faso v Mali*, [1986] ICJ Rep 554

3. *Libya v Chad*, [1994] ICJ Rep 6

4. Jennings

داشته است. به همین ترتیب، به نظر می‌رسد که دیوان نیز، موازی با وجدان جامعه بین‌المللی عمل کرده است. البته، تصور نقش دیوان به عنوان وجدان جامعه بین‌المللی، تا حدی دراماتیک است؛ اما می‌تواند درست نیز باشد. قاضی ویرمانتری می‌گوید، با وجود اینکه دیوان در قضیه نظریه مشورتی نامیبیا<sup>۱</sup> بلافاصله منجر به پایان بخشی آپارتاید نشد، ولی زمینه را برای خاتمه بخشی به آن، به واسطه آگاهی فزاینده عمومی بین‌المللی نسبت به غیرقانونی بودن رژیم آفریقای جنوبی فراهم کرد (Coleman, 2003, p.39). او همچنین در قضیه نظریه مشورتی دیوان، پیرامون سلاح هسته‌ای معتقد بود که دیوان با تشریح موضع حقوقی، قادر به تعمیق درک و فهم عموم مردم دنیا، پیرامون برخی قضایای مهم وابسته به منافع ملی در جوامع بین‌المللی شد.<sup>۲</sup>

#### ۸. عملکرد شورای امنیت در مواجهه با اختلافات بین‌المللی

منشور سازمان ملل متحد رابطه تعاملی بین شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری را پیش‌بینی کرده است. یکی از ابزارهای موجود در اختیار شورا برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی که بر صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر می‌گذارد، استفاده از صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در چنین مواردی است (ماده ۳۶ (۳))، یا درخواست از دیوان برای ارائه نظرات مشورتی. با این حال، شورا به ندرت از دیوان به عنوان ابزار در اجرای مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده کرده است.

تا به امروز، شورا فقط در یک نوبت، در قضیه کانال کورفو<sup>۳</sup> در ۹ آوریل ۱۹۴۷ در قطعنامه ۲۲ توصیه کرد که دولت‌ها اختلاف خود را به دیوان بر اساس ماده ۳۶ (۳) ارجاع دهند. آلبانی و بریتانیا بلافاصله اختلاف خود را به دیوان ارجاع می‌دهند. این قطعنامه با هشت رأی موافق و دو رأی ممتنع از طرف لهستان و اتحاد جماهیر شوروی به تصویب رسید، در حالی که بریتانیا به عنوان طرف مناقشه، مطابق با ماده ۲۷ (۳) منشور، از رأی‌گیری خودداری کرد. به طور مشابه، شورا در ۲۹ ژوئیه ۱۹۷۰ در قطعنامه ۲۸۴، تنها یک نظر مشورتی را از دیوان درخواست کرده و این مربوط به زمانی است که درخواست نظر مشورتی در مورد عواقب قانونی برای کشورهای آفریقای جنوبی را نسبت به ادامه حضور در نامیبیا مطرح کرده است. در مورد ترمز از اجرای حکم، شورا

1. Namibia

2. Nuclear (Weapons Opinion [1996] 1 ICJ Rep (226, [15]))

3. Corfu Channel

هنوز از اختیارات خود طبق بند ۲ ماده ۹۴ برای اجرای حکم استفاده نکرده است. با این حال، یکی از تلاش‌ها برای اعمال این اختیارات از سوی شورا، زمانی بود که نیکاراگوئه در نامه‌ای به رئیس شورا در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۶، خواستار تشکیل جلسه اضطراری برای بررسی امتناع ایالات متحده در اجرای حکم دیوان در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ شد. ایالات متحده در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۶، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که خواستار تبعیت کامل و فوری با حکم دیوان بود، وتو کرد.

در طول سال‌ها، نه تنها شورا، بلکه سایر کشورهای عضو نیز تا حد زیادی از بهره‌گیری کمک احتمالی دیوان در اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت شورا، خودداری کرده‌اند، آنهم برخلاف تعامل بالقوه بین دو ارگان که در منشور ملل متحد پیش‌بینی شده است. منشور در نحوه استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، اختیارات زیادی به شورا می‌دهد، اما پس از گذشت بیش از ۷۰ سال، آشکار شده که شورا نتوانسته است، به طور مؤثر به دادگاه یا کشورهای متخاصم در جایی که ارتباط حقوقی هم وجود دارد، برای انجام این کار متوسل شود. البته، همانگونه که مشخص شد، هر قضیه با جنبه‌های برجسته سیاسی در دستورکار شورا نمی‌تواند یا نباید، به دیوان بین‌المللی دادگستری ارائه شود؛ ولی زمانی که قضیه با جنبه مهم سیاسی به دیوان ارجاع شد، دیوان نیز نمی‌تواند یا نباید، از رسیدگی قضایی امتناع کند. با این حال، به عنوان یک قاعده کلی، شورا می‌تواند تلاش هماهنگ‌تری را برای استفاده از همه ابزارهای در اختیار خود برای حل و فصل و اجتناب از تنش‌های بین‌المللی انجام دهد، یا حداقل، مفید بودن این ابزارها را زمانی که به دنبال راه حلی برای حل مناقشات است، در نظر بگیرد. با این حال، درخواست تحقیق در مورد قانونی بودن تصمیمات سیاسی در چارچوب سازمان ملل متحد در پرونده برخی هزینه‌های سازمان ملل مطرح شد؛ جایی که دیوان خاطرنشان کرد: در نظام حقوقی کشورها، اغلب سازوکارهایی برای تعیین اعتبار یک قانونگذاری حتی اقدام دولت وجود دارد؛ اما هیچ رویه مشابهی در ساختار سازمان ملل یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup> نتیجه‌گیری بسیار مشابه با این نکته، به صورت دقیق‌تر در پرونده نامیبیا مورد تأکید قرار گرفت (Security Council Resolution 276, 1970)، که به موجب آن دیوان اظهار داشت، در رابطه با تصمیمات سیاسی اتخاذ شده توسط ارگان‌های مربوطه سازمان ملل، «از اختیارات قضایی برخوردار نیست» و همچنین موضوع درخواست نظر مشورتی را نمی‌توان با موضوع اعتبار یا انطباق با قطعنامه ۲۱۴۵ مجمع عمومی و تصمیمات مرتبط

1. Article. 96, UN Charter



شورای امنیت شکل داد. با وجود اینکه نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد ظرفیت بررسی قانونی بودن اقدامات سیاسی ارگان‌های سازمان ملل از جمله شورای امنیت مثبت بیان نشده بود، دیوان پس از آن، اختیار شورای امنیت برای صدور قطعنامه خاص و حق مجمع عمومی برای خاتمه دادن به مأموریت را با استفاده از قطعنامه ۲۱۴۵ فوق مورد بررسی قرار داد.<sup>۱</sup> به این ترتیب، مسیر دیوان برای تعیین اینکه آیا تصمیم سیاسی اعتبار حقوقی دارد- علی‌رغم فقدان حق مسلم آن برای بررسی- به طور بالقوه مشخص شد.

از طرف دیگر، شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس منشور ملل متحد، مؤلف است، مطابق با اصول و اهداف سازمان ملل متحد عمل کند و طبق ماده ۲/۳۶، باید هر رویه‌ای را که قبلاً توسط طرفین برای این سازمان اتخاذ شده است را در نظر بگیرد. حل و فصل یک اختلاف در مفهوم اختلافات حقوقی در پرونده لاکربی این‌گونه بود، که همه طرف‌های ذی‌نفع با ماده ۱۴/۱ کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال موافقت کردند که بر اساس آن، اقدام مناسب برای شورای امنیت، درخواست داوری می‌توانست باشد. به نظر می‌رسد، بررسی اقدامات ارائه شده توسط شورای امنیت سازمان ملل در مواردی که رویداد خاصی، صلح و امنیت جهانی را به خطر می‌اندازد، هیچ الگوی حقوقی و لذا ارجاع به دیوان ارائه نمی‌دهد (Krishnamurthy, 2014).

در موارد مختلف، شورای امنیت سازمان ملل خواهان محکومیت، داوری، استفاده از تحریم‌های اقتصادی یا ابزارهای دیگر است، تا به مرحله‌ای که به مداخله بین‌المللی و استفاده از زور مستقیم می‌رسد. برای مثال، در مورد لاکربی، شورای امنیت با قطعنامه ۷۴۸، خواستار ممنوعیت پروازهای هوایی، ممنوعیت فروش یا عرضه سلاح، مهمات، وسایل نقلیه، تجهیزات یا قطعات نظامی به لیبی یا اتباع آن شد؛ که تماماً رویکرد سیاسی و ذاتی شورای امنیت است.<sup>۲</sup> دیوان بین‌المللی دادگستری در این موارد براساس حوزه اختیارات خود عمل می‌کرد. لازم به ذکر است، مبنایی که تصمیمات و اقدامات شورای امنیت را با حمایت کامل قانون فراهم می‌کند، در منشور ملل متحد شکل گرفته است؛ اگرچه حتی اقدامات بسیار آشکار به نام امنیت جمعی ممکن است «مشروعیت سیاسی» داشته باشند و نیازی به ارجاع به دیوان نباشد (Talmon, 2005, p.175-193).

نگرش مخالف به وضعیت را می‌توان در پرونده کانال کورفو مشاهده کرد،<sup>۳</sup> که به موجب آن،

1. ICJ Rep, 1971. 71/10, AO 51

2. S/RES/748, 1992

3. Albania v. United Kingdom, ICJ Rep 1948/1

شورای امنیت طبق ماده ۳/۳۶، در ارائه توصیه‌هایی به آلبانی و بریتانیا تحت فصل ششم، پرونده را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد. همچنین تصمیمات مهمی توسط دیوان در مورد نیکاراگوئه گرفته شد،<sup>۱</sup> در حل مسئله نیکاراگوئه، دیوان اعلام کرد که نقض اصول عرفی حقوق بین‌الملل، به معنای نقض تمامیت ارضی نیکاراگوئه رخ داده است و پس از آن، اقدامات ایالات متحده را به عنوان کمک نظامی و شبه نظامی به گروه شورشی و استفاده از زور علیه دولت نیکاراگوئه را، سیاسی و غیرقانونی دانست. با این حال، کمک‌های ایالات متحده را به عنوان دفاع از خود نادیده گرفت و اقدام پیرامون آثار ماهیت سیاسی اقدامات آمریکا را به شورای امنیت واگذار کرد.

## ۹. نتیجه‌گیری

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان نهاد اصلی قضایی سازمان ملل متحد، در دهه‌های اخیر مسئولیت‌های بیشتری را در جامعه بین‌المللی به عهده گرفته است. دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی که در طول قرن بیستم ایجاد شده بودند، انتظار داشتند که نقش اصلی را در حل و فصل اختلافات بین دولت‌ها ایفا کنند. در این میان، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دادگاه جهانی نیز انتظار داشت که به عنوان یک داور بی طرف عمل کند و استقلال قضایی خود را بدون آنکه به تعصبات سیاسی آلوده شود، حفظ کند. از این رو، دیوان با این معضل دیرینه بین اثربخشی و استقلال قضایی خود روبرو است و نقش آن در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای مبهم و بحث برانگیز شده است.

بسیاری از مفسران از جمله رابرت جینینگز، توانایی دیوان در حل جنبه‌های سیاسی اختلاف را مورد تردید قرار داده‌اند. آنان بر این باورند که در هر اختلاف حقوقی، مسائل سیاسی نیز وجود خواهد داشت که سایه تهدیدآمیزی بر مسائل حقوقی محض خواهد افکند. برای نمونه، قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا و درخواست نظریه مشورتی سلاح هسته‌ای، شماری از موضوعات را مطرح کرد که در محور ساختار و سازماندهی جامعه بین‌المللی قرار می‌گرفت؛ از جمله حق دفاع از خود و تعهد (حق) عدم مداخله. هر دو قاعده حقوقی منبعث از حقوق بین‌الملل موجود، از مفهوم حاکمیت ملی نشأت می‌گرفت و مفاهیمی بودند که همه دول، شاید هم نه همه آنها، آن را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری خواهند دانست. به علاوه، جو سیاسی و حقوقی موجود در جامعه بین‌المللی که در آن دیوان بین‌المللی دادگستری فعالیت می‌کند، موقعیتی است که می‌تواند

1. Nicaragua v. United States of America, ICJ Rep, 1986, 86/6

در استدلال دیوان، حداقل نامطلوب توصیف شود و حتی خصمانه تلقی گردد. با این وجود، دیوان سهم ارزشمندی را نسبت به حل مسالمت‌آمیز اختلافات مهم سیاسی از خود ایفا کرده است و همچنان نیز ایفا می‌کند.

بدیهی است که اگر جامعه بین‌المللی می‌خواهد بحران‌های بین‌المللی را به صورت مسالمت‌آمیز برطرف نماید یا از آنها جلوگیری کند، نیازمند وجود یک نهاد ثالث بی طرف و برخوردار از دانش و تخصص برای برخورد با مسائل حقوقی است. دیوان با اغماض از موضوعات سیاسی و محدود کردن عملکرد خود به موضوعات حقوقی دخیل در اختلافات یا درخواست‌های مشورتی-همانگونه که در قضایای لاکربی، اقدامات موقتی و قرار بازداشت انجام داد- توانایی فزاینده خود را جهت مشارکت و تحقق نقش خود به عنوان ارگان قضایی منتخب سازمان ملل متحد تضمین کند (Blauberger & Sindbjerg, 2020, p. 382-399).

## References

- [1980] ICJ Rep 3, 20 (*Judgment of the Court*).
- [1996] 1 ICJ Rep 226, [16] (*'Nuclear Weapons Opinion'*).
- Advisory Opinion for the Threat or Use of nuclear weapons* (1996). ICJ Rep.
- Aegean Sea Continental Shelf Case (Greece v Turkey) (Jurisdiction)* [1978] ICJ Rep 3, 13.
- Balch, T.W. (1914). *Legal and Political Questions between Nations*. Philadelphia.
- Blauberger, M. & Sindbjerg Martinsen, D. (2020). The Court of Justice in times of politicisation: 'law as a mask and shield' revisited. *Journal of European Public Policy*, 27(3), p.382-399.
- Coleman, A. (2003). The international court of justice and highlypolitical matters. *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 4, p. 39.
- Corfu Chanel case (Albania v. United Kingdom)* (1948) ICJ Rep 1948/1.
- Frontier Dispute (Burkina Faso v Mali)* [1986] ICJ Rep.
- General and Complete Disarmament*. GA Res 49/75, UN GAOR, 49<sup>th</sup> sess, 90<sup>th</sup> plen mtg, [K], UN Doc A/RES/49/75 ('the Request').
- Gross, L. (1971). The International Court of Justice: Consideration of Requirements for Enhancing its Role in the International Legal Order. *American Journal of International Law*, 65(2), p. 258–9.
- Hager, R.P. & Snyder, R.S. (2015). The United States and Nicaragua: Understanding the Breakdown in Relations. *Journal of Cold War Studies*, 17(2), p.3–35.
- Handbook on the Peaceful Settlement of Disputes between States*. United Nations, 1992.
- Hostages Case (Judgment)* [1980] ICJ Rep 3, 49.
- Introduction to the Annual Report of the Secretary-General on the Work of the Organization*. 16 June 1956 – 15 June 1957, UN GAOR, 12<sup>th</sup> sess, Supp No 1A, 5, UN Doc A/3594/Add.1 (1957).
- Janis, M. (1987). Somber Reflections on the Compulsory Jurisdiction of the International Court. *American Journal of International Law*, 81(1), p.145.
- Jennings, R. (1997). *The Proper Work and Purposes of the International Court of Justice*. In: A S Muller, D Raič & J M Thuránszky (eds), *The International Court of Justice: Its Future Role after Fifty Years*.
- Jennings, S.R. (1997). *Presentation by Sir Robert Jennings*. In: Connie Peck & Roy Lee (eds), *Increasing the Effectiveness of the International Court of Justice: Proceedings of the ICJ/UNITAR Colloquium to Celebrate the 50<sup>th</sup> Anniversary of the Court*. The judgments of the Court are binding in law, but do they, in fact, resolve the matter?
- Kelson, H. & Tucker, R. (1966). *Principles of International Law*. Holt, Rinehart and Winston, New York.
- Kohen, M. (2012). *The Principle of Non- intervention 25 Years after the Nicaragua Judgment*.

- Leiden Journal of International Law*, Vol. 25.
- Krishnamurthy, A. (2014). *The Lockerbie incident Case: the judicial review by ICJ*. Retrieved May 15, 2014, from: <http://www.legalserviceindia.com/articles/lock.htm>
- Lauterpacht, H. (1933). *The Function of Law in the International Law*, 389. Cited in *Nicaragua (Merits)* [1986] ICJ Rep 14, 169 (Separate Opinion of Judge Lachs).
- Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory*. Advisory Opinion of 9 July 2004, 2004 ICJ Rep. 136.
- Lockerbie Case (Provisional Measures)* [1992] ICJ Rep 3.
- Mavrommatis Concession in Palestine. C.P.J.I. Series A, No. 2, p. 11.*
- Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)*. Jurisdiction and Admissibility, 1986 ICJ Rep. 392: 436.
- Northern Cameroons (Cameroon v UK) (Judgment)* [1963] ICJ Rep 15, 34.
- Nuclear Weapons Opinion* [1996] 1 ICJ Rep.
- Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v United Kingdom, Marshall Islands v India, Marshall Islands v Pakistan) (Preliminary Objections)* ICJ Judgment. 5 October 2016, nyr (hereafter Marshall Islands v United Kingdom).
- Ogbodo, S.G. (2012). An Overview of the Challenges Facing the International Court of Justice in the 21st Century. *Annual Survey of International & Comparative Law*, 18(1), p.99-104.
- Posner, E.A. & de Figueiredo, M.F.P. (2005). Is the International Court of Justice Biased? *The Journal of Legal Studies*, 34(2), p. 599-630.
- Posner, E.A. & Yoo, J.C. (2005). Judicial Independence in International Tribunals. *California Law Review*, Vol.93.
- S/RES/748 (1992)*.
- Security Council Resolution 276 (1970)*. ICJ Rep (1971) 71/10, AO 19.
- Shahabuddeen, M. (1997). *The World Court at the Turn of the Century*. in *The International Court of Justice: Its Future Role after Fifty Years*. Special Issue of the Leiden Journal of International Law, ed. A.S. Muller, D. Raic & J.M. Thuranszky?
- Shigeta, Y. (2010). *International Judicial Control of Environmental Protection: Standard Setting, Compliance Control and the Development of International Environmental Law by the International Judiciary*, *Kluwer Law International*. Boston: Wolters Kluwer, p.10.
- Simpson, G. (1994). Judging the EastTimor Dispute: Self-Determination at the International Court of Justice. *Hastings International and Comparative Law Review*, No. 323, p. 330.
- Statute of the ICJ*. Also The UN Charter art 93(1).
- Steinberger, H. (1974). *The International Court of Justice*. In: Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, *Judicial Settlement of Disputes: International Court of Justice, Other Courts and Tribunals, Arbitration and Conciliation — An International Symposium*, p. 193, 207.

- Sumina, S. & Gilmore, S. (2018). *The Failure of International Law in Palestine*. 20 THE SCHOLAR the Scholar: St. Mary's Law Review on Race and Social Justice, Volume Number 20 Issue Number, 2 Publisher St. Mary's University School of Law.
- Talmon, S. (2005). The Security Council as World Legislature. *American Journal of International Law*, 99(1), p.175–193.
- Territorial Dispute (Libya v Chad) (Judgment) [1994] ICJ Rep 6.*
- Yang Gao, E. (2017). *The International Court of Justice and POLITICAL Questions: Defending the Rule of Law or a Continuation of Politics by Others Means?* A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Bachelor of Arts in Political Science, Haverford College.